

مطالعه تطبیقی مراسم و اعیاد ملی و مذهبی نزد مذهب شیعه در دربار صفوی و قاجار و مقایسه آنها با رسوم اهل تسنن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۶

سیدمرتضی پورعلی^۷

چکیده:

مذهب تشیع در عصر صفوی و قاجار پایه‌های مستحکمی داشته است. در دوره صفویان به دلیل سیاست‌های شاهان، اهل تسنن بسیار منزوی شده و حتی بسیاری از علمای اهل سنت از ایران گریختند. گردشگران اروپایی زیادی از جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی و نوع برگزاری آن‌ها سخن به میان آورده‌اند و کتب زیادی را به رشته تحریر درآورده‌اند. در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی با مطالعه منابع کتابخانه‌ای به بررسی اصلی‌ترین اعیاد ملی و مذهبی شیعه در دوران صفوی و قاجار و مقایسه آن با مذهب اهل سنت پرداخته شده است. بر اساس نتایج اعیاد و مراسم مذهبی در دوره صفویه و قاجار نزد مذهب شیعه و سنی تقریباً به صورت یکسانی برگزار می‌شده است. اهل تسنن به برگزاری اعیاد مذهبی به‌ویژه عید قربان و فطر بسیار پایبند بودند. تفاوت برگزاری جشن‌های ملی و مذهبی در میان اهل تسنن و تشیع بخصوص درباریان، عدم پایبندی کامل شاهان و بسیاری از مردم به نص صریح اسلام، از جمله حرمت شرب خمر است. نکته کلی این است که برگزاری این اعیاد و جشن‌ها ارتباط تنگاتنگی با وضعیت اقتصادی افراد داشت. بطوریکه در دربار شاهان از هیچ تجمل و ریخت و پاشی صرف‌نظر نمی‌شد. در حالیکه عامه مردم اعم از شیعه و سنی که اغلب از وضعیت اقتصادی متوسط به پایینی برخوردار بودند اعیاد را به صورت مختصر برگزار می‌نمودند. حتی بعضی روستائینان از برگزاری برخی مراسم در اعیاد استنکاف می‌نمودند.

کلید واژگان: اعیاد، تسنن، تشیع، صفویه، قاجار

^۷ دانش پژوه مقطع دکتری رشته تاریخ اسلام، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی تهران، sm.poorali7V@gmail.com

مقدمه

عقاید مذهبی ایرانیان از دیرباز مورد توجه تمامی سفرنامه‌نویسان بوده است. در ایران ادیان و مذاهب متعددی در کنار یکدیگر از دیرباز زیسته‌اند. از زمان ورود اسلام به این سرزمین دین اسلام دین اصلی مردم و دو مذهب شیعه و سنی نیز بزرگترین مذاهب مستقر در ایران بوده‌اند. این دو مذهب اشتراکات فراوانی با هم دارند. ولی در طی دوران و با ظهور و افول حکومت‌ها قدرت این دو مذهب به تناوب دچار تغییر شده است. هر کدام از این حکومت‌ها به فراخور سیاست خویش تغییراتی را در شرایط فرهنگی و عادات مردم ایجاد نمودند. یکی از حکومت‌هایی که تغییرات زیادی را در اوضاع اجتماعی و مذهبی مردم موجب شد حکومت صفوی بود. قبل از صفویان اغلب حکومت‌های مستقر در این بوم، سنی مذهب بودند. با استقرار حکومت صفوی و رسمیت یافتن مذهب شیعه در کل کشور، اهل تسنن به اقلیت گرایید و بسیاری از علمای سنی از ترس حکومت به کشورهای مجاور نقل مکان نمودند. بسیاری از سنیان نیز از ترس جان خویش به مذهب شیعه روی آوردند. این سیاست تا افول حکومت صفوی کم و بیش به قوت خویش باقی بود. در ابتدای دوره قاجار تا زمان فتحعلی‌شاه نیز سنیان در تعذیب بودند. اما فتحعلی‌شاه با قدرت یافتن از سنیان دلجویی کرد (سرافرازی و یگانه، سیاست مذهبی فتحعلی‌شاه قاجار در قبال اهل تسنن در ایران، ۱۳۹۶: ص ۱۲۲) و پس از او ناصرالدین‌شاه قاجار فرمان لغو جشن غدیر دوم (باباشجاع) را صادر و سب و لعن خلفای راشدین را ممنوع اعلام نمود. از سویی مردم ایران از هر مناسبتی برای برگزاری جشن استفاده می‌کردند. بسیاری از این جشن‌ها ریشه ملی داشته و برخی نیز ریشه مذهبی که از آنها به عید تعبیر می‌شود. برگزاری این اعیاد نیز در دربار و نزد مردم عادی و همچنین مذاهب تفاوت‌هایی داشت.

در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی با مطالعه منابع کتابخانه‌ای به بررسی اصلی‌ترین اعیاد ملی و مذهبی شیعه در دوران صفوی و قاجار و مقایسه آن با مذهب اهل سنت پرداخته شده است.

تعاریف

عید: «خوی گرفته، هرچه باز آید از اندوه و بیماری و غم و اندیشه و مانند آن، روز فراهم آمدن قوم، هر روز که در آن انجمن یا تذکار برای فضیلت‌مند یا حادثه بزرگی باشد» (دهخدا، لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۱، ص ۱۶۴۶۹).

جشن: در برهان قاطع از جشن به عنوان شادی، عیش، کامرانی، مجلس نشاط و مهمانی یاد شده و آن را مترادف واژه عید می‌داند (تبریزی، برهان قاطع، ۱۳۶۱: ج ۲، ص ۵۷۲).
دربار: «بارگاه پادشاهان و امیران، قصر سلطنتی، کاخ شاهی، خانه دولتی، مسکن، منزل، سرای» (معین، فرهنگ فارسی معین، ۱۳۷۹: ص ۱۵۰۳).

مذهب: در اصطلاح علم کلام اسلامی، طریقه‌ای خاص در فهم مسائل اعتقادی، خاصه امامت که منشاء اختلاف و یا تفسیر ظاهری کتاب خداست (دهخدا، لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۳، ص ۲۰۵۷۴).

شیعه: گروه یاران، گروهی از هواداران حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه و اولاد ایشان، گروهی از مسلمانان معتقد به خلافت بلافضل حضرت علی (ع) و اولاد ایشان (دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۰، ص ۱۴۷۰۹).

سنی: پیرو سنت بودن، قبول سنت کردن. سنی بودن عقیده فرقه اکثریت که پس از پیغمبر اسلام (ص) خلفای راشدین را به ترتیب خلیفه و امیرالمومنین می‌دانند (معین، فرهنگ فارسی معین، ۱۳۸۱: ص ۴۵۳).

جشن عید قربان (اضحی)

در نوع برگزاری جشن عید قربان اختلاف نظرهایی وجود داشت. تاورنیه معتقد است که برای جشن عید قربان شتر را باید قربانی کرد چرا که او معتقد است خدا در ازای قربانی کردن اسماعیل، شتر را فرستاده است نه در ازای قربانی کردن اسحاق (در اینجا منظور از لحاظ بزرگی و کوچکی است که اسحاق کوچکتر از اسماعیل است و اگر او به قربانگاه می‌رفت خداوند گوسفندی در ازای قربانی کردنش می‌فرستاد). (تاورنیه، سفرنامه تارونیه، ۱۳۳۶:

ص ۴۱۶) از طرفی دلاواله به قربانی کردن گوسفند معتقد است اما هنگامی که شاه برای دیدن مراسم قربانی می‌آمد و یا این مراسم در شهرهای بزرگ اجرا می‌شد، به جای گوسفند از شتر استفاده می‌کردند. چرا که شتر بی سر و صدا به قربانگاه نمی‌رود. از این رو دلاواله عید قربان را عید شتر می‌نامد (دلاواله، سفرنامه دلاواله، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۱۱۰-۱۰۸).

برای اجرای این مراسم، از سه روز قبل ماده شتری را با گل بنفشه و شاخ و برگ‌های کاج و دیگر سبزی‌ها می‌آراستند و به چشمان شتر سرمه می‌کشیدند و آینه‌ای به پیشانی‌اش آویزان می‌کردند و دستمال ابریشمی به گردنش می‌بستند و سه کودک را سوار بر آن کرده و با طبل و نقاره در شهر می‌چرخاندند و عده‌ای نیز قمه و ساطور به دست در اطراف شتر راه می‌رفتند. برخی مردم گرداگرد شتر جمع می‌شدند و پشمش را به نیت تبرک می‌کندند. (کاتف، سفرنامه کاتف، ۱۳۵۶: ص ۸۰-۷۷؛ دلاواله، سفرنامه دلاواله، ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۱۰-۱۰۸؛ کارری، سفرنامه کارری، ۱۳۸۳: ص ۹۶-۹۴؛ میرنیا، فرهنگ مردم، ۱۳۶۹: ص ۱۳).

شاه صفوی در روز عید قربان دستور می‌داد تا بازی‌های مفرحی برای سرگرمی انجام شود لذا بهترین جایگاه از آن شاه بود. درباریان هم قبل از شاه در جایگاه حضور داشتند تا هنگام ورود حاکم به نوبت دست او را ببوسند و عید را تبریک بگویند. (ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، ۱۳۳۵: ج ۲، ص ۷۳۹) در میان شاهان صفوی، شاه سلیمان به عید قربان اهمیت فراوانی می‌داد با اینکه او برخلاف دیگر شاهان صفوی فردی لال‌بالی و بی بند و بار بود. حتی گاهی خود شاه سلیمان حیوان را قربانی می‌کرد. در روز عید شاه سوار بر مرکب می‌شد و داروغه نیزه‌ای به او می‌داد تا حیوان را قربانی کند. شاه نیز پس از سه مرتبه بوسه بر نیزه آن را به داروغه باز می‌گرداند. پس از قربانی شدن شتر همه سعی در آن داشتند که خود سر حیوان را از تنش جدا کنند و کسی که غالب بر دیگران می‌شد از شاه صله دریافت می‌کرد. این جشن طی سه روز انجام می‌شد و هیچ‌گونه خرید و فروشی در این روزها به جز فروش تخم مرغ انجام نمی‌شد زیرا تخم مرغ بازی از بازی‌های مورد علاقه شاهان صفوی

بخصوص شاه عباس اول به شمار می‌رفت. (کمپفر، سفرنامه کمپفر، ۱۳۶۳: ص ۲۶۳-۶۹؛

کارری، سفرنامه کارری، ۱۳۸۳: ص ۹۶-۹۴)

در دوره قاجار نیز روز عید قربان تکریم می‌شد و در آن روز شتر قربانی می‌نمودند. سفرنامه نویسان خارجی در مورد کیفیت برگزاری این عید می‌نویسند: هر سال در اراک شاهی شتری را قربانی می‌کنند و گوشت آن را به اعیان و وزیران می‌دهند. شتر قربانی را چند روز قبل از عید قربان می‌آراستند و در شهر با ساز و دهل می‌چرخاندند. در صبح روز عید این آرایش و تجملات که به شتر آویزان بود را بیشتر کرده و آن را به همراه کسی که نقش شاه را داشت و ملازمان وی به قربانگاه برده و قربانی می‌نمودند (دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ۱۳۳۵: ص ۱۵۶).

گوشت شتر قربانی از نظر مردم تقدس داشته و شفابخش تلقی می‌شده است. این مراسم را قربانی اسماعیل می‌نامیدند. شتر قربانی را با شمشیری تیز قربانی می‌نمودند. شاهزادگان و اعیان در این روز لباس‌های فاخر خویش را پوشیده و گرداگرد قربانگاه می‌ایستند. مردم عادی نیز هر کدام گوسفندی را در خانه خویش قربانی نموده و خون آن را به نیت تقدس و دفع بلا در جلو خانه خویش می‌ریختند (ماساها، سفرنامه یوشیدا ماساها، رو: نخستین فرستاده ژاپن به ایران دوره قاجار، ۱۳۹۰: ص ۱۸۰).

هر کس سر شتر قربانی را به والی نشان می‌داد از سوی والی استحقاق دریافت پاداش را داشت (بیت، سفرنامه خراسان و سیستان، ۱۳۶۵: ص ۱۳۲-۱۳۱). دکتر فووریه که در دوره ناصری در ایران بوده می‌نویسد در این روز هر مسلمانی می‌بایست حداقل جوجه‌ای را قربانی نماید. از آنجا که شاه عثمانی با دست خود گوسفند قربانی می‌نمود شاه قاجار نیز برای آن که از او عقب نماند در پایتخت شتری را قربانی می‌نمود. هر چند به دلیل سخت بودن قربانی شتر و نیز کراهت شاه از این عمل، نحر شتر را کسی انجام می‌داد که شبیه شاه بوده و لباس فاخر پوشیده و بر اسب مزین سوار بوده است (فووریه، سه سال در دربار ایران، از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹: خاطرات دکتر فووریه پزشک ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۸۴: ص ۱۹۴).

در روز عید قربان شاه برای باریابی اعیان و اشراف به سلام می‌نشست. در این روز کسبه همگی کار خویش را تعطیل نموده و در شهر تنها چوبداران برای فروش گوسفند در شهر دیده می‌شدند.

عید غدیر خم

عید غدیر را عید برادری نیز می‌نامیدند. به علت رسمی شدن مذهب شیعه اثنی‌عشری در این دوره به دستور شاه اسماعیل اول، پایبندی به این مذهب و برگزاری مراسم مربوطه بسیار مورد توجه بود. البته این حساسیت در زمان شاهان نخستین صفوی بیشتر از شاهان واپسین بوده است. اولتاریوس در مورد برگزاری این جشن می‌نویسد در روز عید غدیر خم خان میهمانان را کنار رودخانه برده و در خیمه باشکوهی از آنها پذیرایی نموده است. در این روز مراسم رقص و شعبده‌بازی و تردستی برگزار شده و پسر بچه بالغی با سنجی مزین به روبان ابریشمی می‌رقصیده و نمایش اجرا می‌نموده است. همچنین تاس ریختن، مسابقه دو و تیراندازی و نیز پخش شربت و شیرینی از مراسم معمول آن زمان بوده است (اولتاریوس، ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی، ۱۳۸۵: ص ۷۶).

در عصر قاجار عید غدیر خم از اعیاد رسمی شیعیان به شمار می‌آمد. اما اطلاعات در مورد چگونگی برگزاری این عید اندک است. ولی آنچه که از بررسی‌های تاریخی برمی‌آید این است که در این روز نیز مراسم سلام و آتشبازی مانند سایر اعیاد برگزار می‌شده است. همچنین جاری نمودن صیغه برادری بین اشخاص نیز مرسوم بوده است (بروگشن، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ۱۳۶۷: ص ۲۱۹).

عید غدیر دوم

عید بابا شجاع الدین یا غدیر دوم، عیدی است که به عمرگشان معروف است و به تاریخ نهم ربیع الاول برگزار می‌شد. در واقع در این روز عمرین خطاب به دست شخصی به نام پیروز (فیروز) نهاوندی ملقب به ابولؤلؤ کشته می‌شود و همین تاریخ مورد اهتمام و توجه شیعیان امامیه قرار می‌گیرد. ابولؤلؤ یا همان فیروز نهاوندی، آهنگر، نجار و نقاشی مسیحی،

زبردست و توانا از اهالی شهرستان نهاوند در استان همدان فعلی بود. او در جنگ میان مسلمانان به خلافت خلیفه دوم و ایرانیان به اسارت مسلمانان درآمد و به عنوان برده‌ای جنگلی تحت سلطه‌گری مغیره بن شعبه درآمد. (نجفی و وکیلی، تأملاتی تاریخی درباره نهم ربیع، ۱۳۸۹: ص ۵۱)

ابولؤلؤ موظف بود روزی دو درم از درآمد خود را به مغیره دهد. روزی عمر بن خطاب را در راه می‌بیند و از مغیره نزد او شکایت می‌کند. اما عمر بن خطاب هنگامی که حرفه و پیشه ابولؤلؤ را دانست به او گفت که روزی دو درم مبلغ زیادی نیست. تا اینکه سه روز بعد هنگام نماز صبح عمر به مسجد رفت و صفوف نماز هم پشت سرش تشکیل شد. یکی از افراد این صفوف ابولؤلؤ بود که خنجر دوسر در لباس خود پنهان کرده بود. ابولؤلؤ شش ضربه بر تن عمر بن خطاب وارد می‌کند که ضربه آخر بر تهیگاهش اصابت می‌کند و همین ضربه سبب اصلی مرگ وی شد (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۵۲: ج ۲، ص ۵۶۰-۵۵۹)

درباره نحوه مرگ ابولؤلؤ دو فرضیه وجود دارد: الف) عده‌ای براین باورند که ابولؤلؤ پس از کشتن عمر بن خطاب قصد فرار از مسجد مدینه را داشته است که مردم گرد او جمع می‌شوند. او عده‌ای را با همان خنجر زخمی می‌کند و عده‌ای را نیز می‌کشد و در انتها چون راه فراری نمی‌بیند با خنجرش به زندگی خود پایان می‌دهد.

ب) عده‌ای دیگر گفته‌اند که ابولؤلؤ به ایران فرار می‌کند و در شهر کاشان که شهری شیعه نشین بوده است، ساکن می‌شود و فرماندار کاشان دخترش را به عقد ابولؤلؤ در آورده و سال‌های متمادی در آنجا زندگی کرده تا اینکه به مرگ طبیعی از دنیا می‌رود. (مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۶۵؛ ابن یوسف حلی، العدد القویه، ۱۴۰۸: ص ۳۲۸؛ ابن اعثم، الفتوح، ۱۳۷۲: ص ۲۶۶؛ طبری، تاریخ طبری، ۱۳۵۲: ج ۵، ص ۲۰۲۶).

در دوران صفویه برای این روز جشن و پایکوبی برپا بود. برگزاری این عید باعث ایجاد خشم اهل تسنن شد. تا جاییکه کشتن شیعه را حلال دانستند. اما دشمنی با اهل بیت در حقیقت وجود نداشت و تنها افراط در این جشن باعث ایجاد کدورت و دشمنی میان شیعه و

سنی در دوران صفویه شده بود. چرا که سیره علی بن ابی طالب اینگونه نبود که میان مردم تفرقه و دشمنی ایجاد شود. و این افراطی‌گری تنها از صفوی زادگانی برمی‌آید که غرق در افراط هستند (طبرانی نصیری، مجموع الاعیاد، ۱۹۴۶: ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۷)

هرچند پس از سقوط صفویه این جشن تقریباً منسوخ شد اما در دوران قاجار تا سلطنت ناصرالدین قاجار نیز این جشن در نقاطی از ایران برگزار می‌شد. با استقرار حکومت ناصرالدین شاه قاجار وی دست به اصلاحاتی در قوانین و رسوم کشور زد. از جمله این اصلاحات ممنوعیت جشن عمرکشان و سب و لعن خلفای راشدین بود، چرا که این جشن هیچ دستاوردی برای کشور جز کینه و نفاق میان شیعه و سنی نداشت. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب المآثر و الآثار خویش چنین می‌نویسد: «همانا از عهد سلاطین صفویه انارالله براهینهم، جهال ایران حسب العاده در نگارش و زبان چون به خلیفه‌های سه‌گانه می‌رسیدند راه بی‌ادبی می‌سپردند و نام بزرگان به زشتی می‌بردند و در مواقع وفیات ایشان جشن‌های عظیم می‌ساختند و در جمیع نقاط مسکونه این مملکت از امصار جامعه الی کلاته‌های محقر هیچ عیدی در اهمیت به عمرکشان نمی‌رسید و این معنی منشاء خصمتی فاش و معتاداتی فاحش با اهل سنت و جماعت گردیده جامعه اسلامی را یک‌باره بر هم زده بود،... باری پادشاه اسلام‌پناه ایران این افاعیل جاهلانه را از قلمرو خویش برانداخت و بر بنده نگارنده قدغن سخت فرمود تا در کتب و سایر مطبوعات نیک به هوش باشم اگر از کتاب لعنی و سبی نسبت به صحابه کبار مشهود افتد مؤاخذه شدید کنم و کتاب‌ها محجر سازم. اکنون سال‌هاست که شعار عمرکشان از ایران برافتاده و قصه مجعوله باباشجاع منسوخ گردیده و مطبوعات از سخنان ناسزاوار و کلمات زشت و ناشایست پاک شده است.» (اعتمادالسلطنه، المآثر و الآثار، ۱۳۷۴: ص ۱۷۸-۱۷۷).

عید فطر

یکی دیگر از این اعیاد مذهبی، عید فطر بود که مردم همانند عصر حاضر پس از یک ماه روزه‌داری، جشنی برپا می‌کردند و نماز می‌خواندند و عبادت می‌کردند و پس از آن

مقداری سکه یا غذا به عنوان زکات به فقرا پرداخت می‌کردند. به این ترتیب که پس از طلوع آفتاب مردم به سمت صحرا رهسپار می‌شدند و در آنجا نماز عید فطر را به جماعت برگزار می‌کردند. این عید به مدت سه روز ادامه داشت و در طی این مدت شیپور و نقاره و تنبک به صورت دائم می‌نواختند. در طول ماه رمضان هم در میدان اصلی شهر هر شب مراسم چراغانی، روشن کردن شمع و بازی‌های سرگرم کننده‌ای برپا می‌شد (دلاواله، سفرنامه دلاواله، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۹۲۸-۴۰۵). به گفته سیاحان در طول ماه رمضان جای روز و شب عوض شده و مردم در روز به استراحت پرداخته و در شب‌ها شهر را چراغانی نموده و شادی می‌نمودند (بیشوب، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ۱۳۷۵: ص ۷۵).

در سه روز عید تمامی بازارها و دکان‌ها حق فروش نداشتند و طی این مدت همه مردم تنها به سرگرمی، شیپورزنی و خوردن و آشامیدن می‌پرداختند. به یک‌دیگر تخم مرغ‌های قرمز رنگی هدیه می‌دادند و دست یک‌دیگر را می‌بوسیدند. گفته شده که در این روز شاه عباس اول برای اجرای مراسم و دعا به بقعه شاه صفی رفت و پس از آن به آشپزخانه بقعه رفت و برای درویشان و نیازمندان پلو کشید. (کاتف، سفرنامه کاتف، ۱۳۵۶: ص ۷۷-۷۶).

کیفیت برگزاری عید فطر در دوران قاجار نیز مشابه دوران سلطنت صفویه است. ذکر این نکته لازم است که بر اساس نوشته‌های سیاحان خارجی، شاه در طول ماه رمضان از گرفتن روزه معاف بوده و شخص دیگری به جای وی روزه می‌گرفت. اما ناصرالدین شاه در اوایل سلطنت روزه می‌گرفته است، هر چند آن را در سالهای بعد آن را ترک کرد (دیولافوا، سفرنامه مادام دیولافوا، ۱۳۶۱: ص ۱۶۲). در روز عید فطر مردم جمع می‌شدند و و پس از برگزاری نماز عید فطر به مدت سه روز به شادی و پایکوبی پرداخته و شراب نوشیده و گوشت می‌خوردند. هر چند احکام اسلام نوشیدن شراب را حرام اعلام نموده، ولی گویا در این سه روز خوردن آن مجاز بوده است (فوروکاوا، سفرنامه فوروکاوا، ۱۳۸۴: ص ۹۸). هر چند روزه ماه رمضان برای مسلمانان واجب بوده اما گاهی بزرگان و شیوخ از روزه‌داری استنکاف نموده و در پاسخ به سوال دروویل در مورد علت عدم روزه‌داری مانند سایرین

پرداخت کفاره روزه خواری را بهانه می نمودند. درویل در مورد جشن عید فطر ذکر نموده که در این روز مردم لباس های فاخر خویش را پوشیده و در این مورد برهم پیشی می گرفتند تا نظر شاه را به خویش جلب نمایند (دروویل، سفرنامه درویل، ۱۳۷۳: ص ۱۴۵).

عید نوروز

عید نوروز در دوران صفویه تلفیقی از اعتقادات جدید مردم و اعتقادات باستانی بود. این جشن به عنوان یک جشن مهم ملی شناخته شد. عید نوروز در این دوره عید لباس نو خوانده می شد به گونه ای که فقرا تمام تلاش خود را می کردند که لباسی نو بر تن کنند چون باور داشتند کسی که با لباس کهنه سال را نو کند خیر و برکتی از آن سال نصیب وی نخواهد شد. ثروتمندان هم هر روز یک لباس می پوشیدند. (شاردن، سفرنامه شاردن، ۱۳۳۸: ج ۲، ص ۳۶۳؛ کارری، سفرنامه کارری، ۱۳۴۸: ص ۱۴۷)

در روز اول عید بزرگان و مردم برای دست بوسی و تبرکی عید نزد شاه می رفتند و سکه های فراوانی را به ایشان هدیه می کردند. آذین بندی و چراغانی از اساس اصلی این جشن بود. عید نوروز معمولا بین سه تا هفت شبانه روز ادامه داشت. (حسینی، تاریخ شاه صفی، ۱۳۸۸: ص ۱۹۰) اهمیت این جشن تا حدی بود که حتی اگر مصادف با رمضان یا محرم می شد از اهمیت آن کاسته نمی شد. شاه عباس صفوی به حدی به این عید و چراغانی کردن و آذین بندی آن علاقه داشت که مصادف شدن عید نوروز با روز عاشورا مانع از صرف نظر وی نشد. در سال ۱۰۲۰ نوروز با ششم محرم مصادف شد که شاه در ابتدای روز مراسم عزاداری را برپا کرد و پس از آن مراسم شادی و نشاط را فراهم نمود. (فلسفی، زندگی شاه عباس اول، ۱۳۴۷: ص ۳۱۹-۳۱۸)

در شهرهای بزرگ و پایتخت، آغاز سال نو با شلیک توپ و گلوله اعلام می شد و به محض شلیک ساز و نقاره و شیپور می نواختند و پایکوبی می کردند. درد واران صفویه البته این رسم دیرینه تا حال حاضر نیز ادامه دارد. مردم کوزه هایی از سبزه درست می کردند. بدین صورت که بدنه کوزه را با پارچه ای نمناک می پوشاندند و بذر (شامل هر بذری می شود،

اغلب بذر شاهی) را روی پارچه می‌پاشیدند به طوری کل سطح کوزه را فرا می‌گرفت و داخل کوزه را پر از آب می‌کردند. پس از چند روز بذرها رشد می‌کردند و زیبایی خاصی را به کوزه می‌دادند. (شاردن، ۱۳۷۴: ۷۲۸).

در روز جشن هر فردی تحفه‌ای به دربار می‌آورد که در میان آن تخم مرغ رنگ شده پای ثابت تمام تحفه‌ها بود. شاه نیز به هر کدام از سوگلی‌های خود یک عدد تخم مرغ طلایی رنگ منقش به طرح و نقوش متفاوت در بشقاب‌هایی نفیس می‌داد. چون تخم مرغ را نشانه خوش یمنی و حیات دوباره می‌دانستند. در میان مردم عادی نیز تخم مرغ رنگی رد و بدل می‌شد و مصرف روزانه تخم مرغ از حد خود می‌گذشت. (شاردن، سفرنامه شاردن، ۱۳۳۸: ج ۲، ص ۳۶۶-۳۶۵)

از عجیب‌ترین رسوم هدیه گرفتن در عید نوروز، هدایای مختص شاه است. در این روز خان‌ها و حکمرانان شهرهای مختلف برای شاه سر بریده دشمنان را پیشکش می‌فرستادند. به عنوان مثال، والی خراسان برای شاه سر بریده سیصد ازبک و یک سردار و هشت سوار اسیر فرستاد و از طرفی دیگر خان بغداد برای او سر بریده ششصد و شصت ترک را به که بر روی نیزه کرده بود برای شاه پیشکش فرستاد. در میان آن سرها، سر سه تن از سرداران تاتار بود که در پارچه‌ای ابریشمین پیچیده شده بود. (دلواله، سفرنامه دلواله، ۱۳۸۰: ص ۱۶۱)

در دوران قاجار نیز مانند دوران صفویه مصادف شدن نوروز با ایامی چون محرم و حتی جنگ مانع از برگزاری شادی و جشن در دربار نبود. به‌طور مثال فتحعلی‌شاه قاجار مراسم عید نوروز سال ۱۱۸۶ هجری شمسی را که مصادف با نوزدهم محرم سال ۱۲۲۲ هجری قمری بود برگزار نمود (خاوری، سرگذشت فتحعلی‌شاه (بازنویسی کتاب ذوالقرنین)، ۱۳۸۲: ص ۶۰). عید نوروز در دربار با شکوه برگزار می‌شد. رجال، حکمرانان و نمایندگان ملل برای عرض تبریک این روز به حضور شاه بار می‌یافتند و هر کدام پیشکشی برای شاه عرضه می‌داشتند. هر کدام از آنان نیز سعی بر آن داشتند که در دادن هدیه ارزشمند بر دیگری پیشی بگیرند. شاه نیز به آنها صله، خلعت و عیدی در خور عطا می‌نمود (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷:

۲۵۲). مردم خیابان‌ها و خانه‌ها را آذین‌بندی می‌کردند. بندبازی، کشتی‌گیری، آتش‌بازی و رقص‌های جلف نیز از دیگر مراسم بود که در دربار شاهی برگزار می‌شد (فیودور کورف، سفرنامه بارون فیودور کورف، ۱۳۷۲: ص ۲۳۴-۲۳۳). در روز عید نوروز شاه به سلام می‌نشست و صاحب‌منصبان و درباریان برای عرض تبریک و سلام شرفیاب می‌شدند. شعرا نیز در مدح شاه شعرهای خویش را قرائت می‌نمودند (بروگشن، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ۱۳۶۷: ص ۶۲۰).

بطور کلی عید نوروز در عهد قاجاریان فرصتی بود که شاه مقام و مرتبه خود را به ایرانیان و خارجیان نشان دهد. این عید در میان سایر اعیاد اولین و مهمترین آنان بود و شاهان این دوره نیز سعی بر آن داشتند که آن را هرچه باشکوه‌تر برگزار کنند (گرگی مله گاله، اوضاع اجتماعی عصر قاجار بر اساس سفرنامه‌های خارجیان (مطالعه موردی: آداب و مراسم مذهبی)، ۱۳۹۳: ص ۹۴).

میان برگزاری عید در دربار و عامه مردم تفاوت فراوان است. چرا که مردم عادی به‌خصوص به فراخور توان مالی عید را گاهاً ساده و بدون تشریفات آنچنانی برگزار می‌نمودند.

جشن‌های اهل تسنن

تا قبل از استقرار حکومت صفوی، اکثر حکومت‌های اسلامی حاکم بر ایران سنی مذهب بودند. و شیعه در اقلیت بود. با خروج شاه اسماعیل اول و صدور فرمان صب و لعن خلفای راشدین این بار مذهب تسنن به انزوا گرایید و شیعه اثنی‌عشری جان گرفت. هر چند این سیاست شاه اسماعیل در واقع به جهت تسلط بیشتر و به قول معروف گرفتن زهرچشم از رقبا بود (سرافرازی و یگانه، سیاست مذهبی فتحعلی‌شاه قاجار در قبال اهل تسنن در ایران، ۱۳۹۷: ص ۱۲۳).

آیین برگزاری اعیاد مذهبی نزد اهل تسنن جز در موارد جزئی تفاوت چندانی با اهل تشیع ندارد. توجه به این نکته ضروری است که از عهد صفویان به بعد به علت قدرت گرفتن

اهل تشیع و سلب قدرت از اهل تسنن، پیروان این مذهب اعیاد را مانند عامه مردم و به دور از تجمل برگزار می‌نمودند.

در روز عید قربان هر خانواده‌ای به فراخور توان مالی خویش گوسفندی قربانی می‌نمود. در خانواده با تمکن بیشتر زن و مرد می‌توانستند جداگانه حیوانی را قربانی نمایند. آنها از مدتها قبل از عید قربان گوسفندی را انتخاب نموده، آن را شستشو داده و سپس شاخ و پشم آن را با حنا رنگ می‌نمودند. مراقبت از این گوسفند به دلیل قربانی بودن آن بیشتر از سایر گوسفندان بود. در روز عید غسل و پوشیدن لباس تمیز به ویژه لباس سفید مرسوم بود. یکی از مهمترین رسوم اهل تسنن در این روز حلالیت طلبیدن بود که تا به امروز نیز ادامه دارد (پاتینجر، سفرنامه پاتینجر: سفرنامه سند و بلوچستان، ۱۳۸۴: ص ۵).

بر خلاف اهل تشیع که عید نوروز را بزرگترین عید می‌دانند، عید فطر بزرگترین عید نزد اهل تسنن است. اهل سنت برای روز عید فطر مانند روز عید قربان خانه‌تکانی نموده و غسل می‌کردند. لباس تمیز می‌پوشیدند. اما از پوشیدن لباس گران‌قیمت و تجملاتی اجتناب می‌نمودند. پس از برگزاری نماز روز عید، به خانه دوستان و آشنایان رفته و عید را تبریک می‌گفتند (بیت، سفرنامه خراسان و سیستان، ۱۳۶۵: ص ۱۲۴-۱۲۲).

عید نوروز نیز در نزد اهل تسنن محبوبیت داشت. چرا که این عید از اعیاد باستانی ایران بوده و حتی با ورود اسلام به ایران نیز آن را جشن می‌گرفتند. در روز عید مردم به زیارتگاه‌ها رفته و مقداری گندم را به نیت برکت به زیارتگاه هدیه می‌دانند تا موجب برکت و صلح و صفا در سال جدید شود. لندور این زیارتگاه را در منطقه سیستان، گندم پیران واقع در کوه خواجه معرفی می‌کند (لندور، سیاحت‌نامه لندور، ۱۳۷۸: ص ۶۷۴-۶۷۳). کمال‌الملک نیز در شرح سفر خود به بلوچستان به برگزاری مراسم آتشبازی و تقارن دو عید قربان و نوروز اشاره می‌کند که این خود نشانه‌دهنده برگزاری جشن عید نوروز در میان اهل سنت است (کمال‌الملک، ۱۳۶۴: ص ۷۶-۷۵).

در بررسی منابع این نکته قابل استخراج است که شرب خمر، لهو و لعب که در دربار شاهان و نیز برخی مردم رواج داشته، در نزد اهل تسنن نکوهیده بوده و در جشن‌ها و اعیاد آنان جایگاهی نداشته است. همچنین در مراسم جشن و عید آنان از تجمل خبری نبود. مهمترین علت آن نیز کوتاه شدن دست آنان از قدرت، روستانشینی، فقر و زندگی به سبک مردم عامه بوده است.

نتیجه گیری

مذهب تشیع در عصر صفوی و قاجار پایه‌های مستحکمی داشته است. در دوره صفویان به دلیل سیاست‌های شاهان، اهل تسنن بسیار منزوی شده و حتی بسیاری از علمای اهل سنت از ایران گریختند. با استقرار حکومت قاجار شرایط برای اهل تسنن دچار تلافی شده و می‌توانستند با آزادی بیشتری زندگی کنند. بخصوص زمانی که ناصرالدین شاه جشن غدیر دوم و سب و لعن خلفای راشدین را ممنوع کرد.

تمامی پادشاهان صفویه به جز شاه طهماسب و شاه سلطان حسین و همه پادشاهان قاجار، توجه و همت خاصی نسبت به برقراری و اجرای آیین و رسومات و جشن‌ها داشتند. گردشگران اروپایی زیادی از این جشن‌ها و اعیاد و نوع برگزاری آن‌ها سخن به میان آورده‌اند و کتب زیادی را به رشته تحریر درآورده‌اند. ژان شاردن از جمله این سیاحان می‌باشد که مطالب شگرف و درخور اهمیتی را درباره ایران نوشته است. از نظر او ایرانیان مردی خونگرم با طبعی لطیف و نرم‌خو هستند و همچنین آداب و رسوم متفاوت از اروپاییان دارند که به آن‌ها توجه خاصی دارند و از برگزاری هیچکدام از این رسومات چشم‌پوشی نمی‌کنند.

از مهم‌ترین و آشکارترین این مراسم، اعیاد و مراسم مذهبی است و این نشان‌دهنده این است که در دوره صفویه با اعتقادات ملی در برابر اعتقادات قومی روبرو هستیم. چرا که در این دوره فرهنگ ملی فراتر و متعصبانه‌تر از فرهنگ‌های قومی بود. در دوره قاجار سیاحان اروپایی سفرهای زیادی به ایران داشته و همچنین پادشاهان ایرانی نیز به وفور به این کشورها سفر نموده و تحت تاثیر فرهنگ آنان قرار گرفتند. اهل تسنن نیز به فراخور توانایی مالی

خویش اعیاد مذهبی و ملی را جشن می‌گرفتند. هر چند در سفرنامه‌ها اطلاعات کمی در مورد شرایط اجتماعی این قوم وجود دارد. اما آنچه که از لابلای خاطرات، کتب و سفرنامه‌ها قابل استخراج است پابندی اهل تسنن به برگزاری اعیاد مذهبی به‌ویژه عید قربان و فطر است. تفاوت برگزاری جشن‌های ملی و مذهبی در میان اهل تسنن و تشیع بخصوص درباریان، عدم پابندی کامل شاهان و بسیاری از مردم به نص صریح اسلام، از جمله حرمت شرب خمر است. نکته کلی این است که برگزاری این اعیاد و جشن‌ها ارتباط تنگاتنگی با وضعیت اقتصادی افراد داشت. بطوریکه در دربار شاهان از هیچ تجمل و ریخت و پاشی صرف نظر نمی‌شد. در حالی که عامه مردم و نیز سنی‌مذهبان ایرانی که اغلب از وضعیت اقتصادی متوسط به پایینی برخوردار بودند اعیاد را به صورت مختصر برگزار می‌نمودند. حتی بعضی روستائینان از برگزاری برخی مراسم در اعیاد استنکاف می‌نمودند. مثلاً در عید قربان آنان که وضعیت مالی خوبی نداشتند، ماکیان را قربانی می‌نمودند. نکته نهایی این که ایرانیان اعم از درباری، عامه مردم با عقاید مذهبی متفاوت به برگزاری اعیاد به خصوص اعیاد ملی و مذهبی علاقه نشان داده و سعی می‌نمودند در حد توان خویش جشن بگیرند.

فهرست منابع

۱. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، «الفتوح»، ترجمه محمد بن احمد مستوفی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
۲. ابن یوسف حلّی، رضی الدین علی، «العدد القویه»، کتابخانه مرعشی، قم، ۱۴۰۸.
۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، «المآثر و الآثار»، ترجمه ایرج افشار، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۳.
۴. اولئاریوس، آدام، «ایران عصر صفوی از نگاه یک آلمانی»، ترجمه احمد بهپور، ابتکار نو، تهران، ۱۳۸۵.

۵. بروگشن، هاینریش کارل، «سفری به دربار سلطان صاحبقران»، چاپ دوم، نشر اطلاعات، تهران، ۱۳۶۷.
۶. بیشوب، ایزابلا برد، «از بیستون تا زردکوه بختیاری»، ترجمه مهراب امیری، انتشارات بی جا، تهران، ۱۳۷۵.
۷. پاتینجر، هنری، «سفرنامه پاتینجر: سفرنامه سند و بلوچستان»، ترجمه شاپور گودرزی، چاپ اول، نشر دهخدا، تهران، ۱۳۸۴.
۸. تاورنیه، ژان باتیست، «سفرنامه تاورنیه»، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، کتاب فروشی تأیید، اصفهان، ۱۳۳۶.
۹. تبریزی، محمدحسین بن خلف، «برهان قاطع»، ترجمه محمد معین، جلد اول و دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.
۱۰. ترکمان، اسکندریک، «تاریخ عالم آرای عباسی»، زیر نظر ایرج افشار، جلد دوم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۵.
۱۱. جهانگیر میرزا، «تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷)»، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۲۷.
۱۲. حسینی سوانح نگار تفرشی، ابوالمفاخر فضل الله، «تاریخ شاه صفی»، مصحح: محسن بهرام نژاد، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۸.
۱۳. خاوری، میرزا فضل الله، «سرگذشت فتحعلی شاه (بازنویسی کتاب ذوالقرنین)»، به اهتمام ناصر افشارفر، نشر بی تا، تهران، ۱۳۸۲.
۱۴. دالمانی، هانری رونه، «سفرنامه از خراسان تا بختیاری»، ترجمه محمدعلی فرهوشی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۵.
۱۵. دروویل، گاسپار، «سفرنامه دروویل»، ترجمه جواد محیی، ترجمه محمد رمضانی، مقدمه کتاب روضه الشهداء، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۳.

۱۶. دلاواله، پیترو، «سفرنامه دلاواله»، ترجمه محمود بهروزی، جلد ۲، نشر قطره تهران، ۱۳۸۰.
۱۷. دلاواله، پیترو، «سفرنامه پیترو دلاواله»: قسمت مربوط به ایران، مترجم: شعاع الدین شفا، نشر شرکت، تهران، ۱۳۸۱.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، «لغت نامه دهخدا»، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، نشر موسسه لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۳۷۷.
۱۹. دیولافوا، ژان، «سفرنامه مادام دیولافوا»، ترجمه همایون فره‌وشی، چاپ دوم، نشر خیام، ۱۳۶۱.
۲۰. سرافرازی، عباس؛ کاویانی یگانه، محمد، «سیاست مذهبی فتحعلی شاه قاجار در قبال اهل تسنن در ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه تاریخ، سال دوازدهم، شماره ۴۸، ۱۳۹۷.
۲۱. شاردن، ژان، «سفرنامه شاردن»، ترجمه اقبال یغمایی، نشر طوس، تهران، ۱۳۷۲.
۲۲. طبرانی نصیری، میمون بن قاسم، «مجموع ال اعیاد»، جلد ۱، چاپ راشتر و تمان، ۱۹۴۶.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، «تاریخ طبری»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، نشر بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲.
۲۴. فلسفی، نصرالله، «زندگی شاه عباس اول»، علمی، تهران، ۱۳۴۷.
۲۵. فوروکاوا، نوبویوشی، «سفرنامه فوروکاوا»، ترجمه هاشم رجب‌زاده، انجمن آثار و مفاخر ملی، ۱۳۸۴.
۲۶. فووریه، ژوآنس، «سه سال در دربار ایران، از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۹: خاطرات دکتر فووریه پزشک ناصرالدین شاه قاجار»، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، نشر نوین، تهران، ۱۳۸۴.

۲۷. فیودورگوف، بارون، «سفرنامه بارون فیودورکوف»، ترجمه اسکندر ذبیحیان، انتشارات فکر روز، تهران، ۱۳۷۲.
۲۸. کاتف، فدت آفاناس یویچ، «سفرنامه کاتف»، ترجمه محمد صادق همایونفر، انتشارات کتابخانه ملی ایران، تهران، ۱۳۵۶.
۲۹. کارری، جملی، «سفرنامه کارری»، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کاررنگ، اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی به مناسبت جشن فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۸۳.
۳۰. کمپفر، انگلبرت، «سفرنامه کمپفر»، ترجمه کیکاووس جهاننداری، چاپ ۲، نشر خوارزمی، تهران، ۱۳۶۳.
۳۱. گرگی مله گاله، فاطمه، «اوضاع اجتماعی عصر قاجار بر اساس سفرنامه‌های خارجیان (مطالعه موردی: آداب و مراسم مذهبی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۳.
۳۲. ماساهارو، یوشیدا، «سفرنامه یوشیدا ماساهارو: نخستین فرستاده ژاپن به ایران دوره قاجار»، ترجمه هاشم رجب‌زاده، انتشارات به‌نشر، مشهد، ۱۳۹۰.
۳۳. مسعودی، علی بن حسین، «مروج الذهب و معادن الجواهر»، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴.
۳۴. معین، محمد، «فرهنگ فارسی معین»، انتشارات آدنا، تهران، ۱۳۷۹.
۳۵. میرنیا، سیدعلی، «فرهنگ مردم»، نشر پارسا، تهران، ۱۳۶۹.
۳۶. نجفی، مسلم؛ و کیلی، هادی، «تأملاتی تاریخی درباره نهم ربیع»، تاریخ و فرهنگ، شماره ۸۵، ۱۳۸۹.
۳۷. بیت، پارلز ادوارد، «سفرنامه خراسان و سیستان»، ترجمه قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری، چاپ اول، نشر یزدان، تهران، ۱۳۶۵.